



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی شرط مشروعیت غرض در انشای شخصیت حقوقی

ادامه بررسی دلیل دوم بر حرمت تکلیفی انشای شخصیت حقوقی با غرض نامشروع

برای اثبات حرمت ایجاد مقدمات و تهیه اسباب نسبت به ارتکاب حرام توسط دیگران، به آیه حرمت تعاون بر اثم استدلال شده {به این بیان} ^۱ که {آیه شریفه} «لاتعاونوا علی الاثم و العدوان» {از تعاون بر اثم} نهی کرده است پس اگر کسی مقدمه ای از مقدمات ارتکاب معصیت دیگری را ایجاد کند تعاون بر اثم کرده و مورد نهی است و این نهی ظهور در حرمت دارد.

تقریب اشکال موضوعی محقق ایروانی در تمسک به آیه «لاتعاونوا علی الاثم و العدوان»

بیان شد که {نسبت به استدلال به آیه شریفه} یک اشکال حکمی و یک اشکال موضوعی وارد شده است. اشکال حکمی مورد بحث قرار گرفت و اشکال موضوعی این بود که موضوع حرمت در آیه شریفه تعاون است نه اعانه. در اعانه - که در حال حاضر مورد بحث است - یک عاصی وجود دارد و یک معاون که او را اعانه و کمک می کند {یا به تعبیر دیگر} یک اصیل وجود دارد و یک معین. معین مقدمات را برای ارتکاب معصیت توسط شخص اصیل آماده می کند به طور مثال در محل بحث شرکتی را تاسیس می کند که دیگران از این شرکت سوء استفاده کرده و مرتکب حرام می شوند؛ پس او مقدمات حرام را فراهم می کند. این {فعل مؤسس} اعانه است و آیه نهی از اعانه نمی کند؛ بلکه نهی از تعاون می کند.

تعاون در جایی است که همه اصیل باشند {به این صورت که} چند نفر با هم برای انجام عمل حرام همکاری می کنند و همه در اثم و یا عدوانی که تحقق پیدا می کند شریک هستند نه اینکه یکی مرتکب اثم و معصیت شود و دیگری مقدمات آن را فراهم کند که اعانه باشد. به طور مسلم کسانی که به طور مشترک مباشرت در انجام معصیتی دارند قبیح عمل آنها نسبت به کسی که خودش مرتکب معصیت نمی شود؛ اما مقدمه ای را در اختیار دیگری قرار می دهد تا او مرتکب شود، {برابر نیست} معلوم نیست که آیا این درجه از تمرد و همکاری {در اعانه} سبب حرمت می شود یا خیر؟

آیه می فرماید حرام است که همه با هم معصیت را انجام داده و در {تحقق} آن شریک باشند؛ اما آیا اگر کسی مقدمه را در اختیار دیگری قرار داد او نیز مرتکب حرام شده است؟ این آیه {بر آن} دلالت ندارد و بعید نیست که حرمت {مستفاد از آیه،} اختصاص به کسی داشته باشد که مرتکب حرام می شود. {در مثال فروش انگور به خمار} کسی که خمر می سازد

^۱ تمامی عبارات داخل کروشه توسط مقرر اضافه گردیده است.



مرتکب حرام شده است؛ اما کسی که به او انگور می فروشد با اینکه خوشش نمی آید که او خمر بسازد و با این وجود به او می فروشد، معلوم نیست که آیه از {فعل} او نهی کند.

خلاصه اشکال اینکه تعاون غیر از اعانه است و تعاون، مباشرت مستقیم چند نفر در ارتکاب معصیت است. این است که منهی عنه است؛ اما اعانه در اینجا مورد نهی قرار نگرفته است.^۱

پاسخ دوم؛ پاسخ امام خمینی ره به اشکال موضوعی محقق ایروانی

مرحوم امام ره اشکال کرده اند که ماده اعانه و تعاون یک چیز است و آن عون است. اعانه «تقدیم العون» به دیگری است گویا پذیرفته اند که در اعانه اصیلی وجود دارد که می خواهد مرتکب حرام شود و شخصی دیگری وجود دارد که به او کمک می کند و مقدمات را در اختیار او قرار می دهد. ایشان می فرماید همین اعانه به باب تفاعل می رود؛ و این معنای این ماده را تغییر نمی دهد؛ بلکه آن را «طرفینی» می کند.

پس تعاون به این معنا است که هر کدام از طرفین مقدمه ای را برای انجام حرامی در اختیار دیگری قرار می دهد؛ به طور مثال زید می خواهد سرقت کند و عمرو می خواهد زنا کند، زید مقدمات زنا را برای عمرو و عمرو مقدمات سرقت را برای زید فراهم می کند. این تعاون است چون اعانه این است که مقدمات حرامی را برای دیگران فراهم کند همین اعانه {وقتی که} در صیغه و در هیئت تعاون قرار می گیرد معنای خود را از دست نمی دهد {بلکه} فقط دو یا سه طرف پیدا می کند که در همه آن طرفها یک اصیل و یک معینی وجود دارد. یکی از آن افراد می خواهد به صورت مستقیم مرتکب شود دیگری به او کمک کرده و مقدمات را در اختیار او قرار می دهد در این طرف نیز دیگری مقدمات حرام را برای اولی ایجاد می کند این معنای تعاون است.

{أَنَّ ظَاهِرَ مَادَّةِ الْعَوْنِ عَرَفَا وَ بَنَصَ اللَّغَوِيْنَ، الْمُسَاعَدَةُ عَلَى أَمْرٍ، وَ الْمَعِينُ هُوَ الظَّهِيرُ وَ الْمُسَاعَدُ، وَ إِنَّمَا يَصْدُقُ ذَلِكَ فِيمَا إِذَا كَانَ أَحَدُ أَصْيَالٍ فِي أَمْرٍ وَ أَعَانَهُ غَيْرُهُ عَلَيْهِ. فَيَكُونُ مَعْنَى لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ لَا يَكُنْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا وَ مُسَاعِدًا وَ مُعَاوَنًا فِيهِمَا، وَ مَعْنَى تَعَاوَضَ الْمُسْلِمِينَ وَ تَعَاوَنَهُمْ أَنَّ كُلًّا مِنْهُمْ يَكُونُ عَضْدًا وَ مَعِينًا لْغَيْرِهِ،

^۱ البته اینکه اعانه اختصاص داشته باشد به فرضی که کسی مقدمات کار دیگری را فراهم کند در کلام مرحوم ایروانی نیامده، اگرچه در کلام محقق خویی آمده است. مرحوم ایروانی فقط روی مسئله تعاون رفته که آیه نهی از تعاون می کند و تعاون غیر از چیزی است که مورد بحث در اینجا است ایشان کاری به این ندارد که آیا در محل بحث که مقدمات حرام را برای دیگری تهیه می کند اعانه {صادق} است یا خیر؟ مهم این است که تعاون صدق نمی کند {زیرا} تعاون در فرضی است که همه به طور مستقیم حرام را مرتکب شوند. اما محقق خویی می فرماید تهیه مقدمات اعانه است گویا اینگونه می فرماید که اعانه اختصاص به جایی دارد که اصیلی باشد که مرتکب حرام شود و دیگری مقدمات را در اختیار او قرار دهد. به این {در اختیار قرار دادن مقدمات} اعانه می گویند.

{ أَنَّ التَّعَاوْنَ عِبَارَةٌ عَنْ اجْتِمَاعِ عِدَّةٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ لِإِجَادَةِ أَمْرٍ مِنَ الْخَيْرِ أَوْ الشَّرِّ لِيَكُونَ صَادِرًا مِنْ جَمِيعِهِمْ، كَنَهَبِ الْأَمْوَالِ وَ قَتْلِ النَّفُوسِ وَ بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ وَ الْقَنَاظِرِ. وَ هَذَا بِخِلَافِ الْإِعَانَةِ فَإِنَّهَا مِنَ الْأَفْعَالِ، وَ هِيَ عِبَارَةٌ عَنْ تَهْيِئَةِ مَقْدَمَاتِ فِعْلِ الْغَيْرِ مَعَ اسْتِقْلَالِ ذَلِكَ الْغَيْرِ فِي فِعْلِهِ، وَ عَلَيْهِ فَالْنَهْيُ عَنِ الْمَعَاوَنَةِ عَلَى الْإِثْمِ لَا يَسْتَلْزِمُ النَّهْيَ عَنِ الْإِعَانَةِ عَلَى الْإِثْمِ فَلَوْ عَصَى أَحَدٌ فَأَعَانَهُ الْآخَرُ فَإِنَّهُ لَا يَصْدُقُ عَلَيْهِ التَّعَاوُنُ بَوَاحٍ، فَإِنَّ بَابَ التَّفَاعُلِ يَقْتَضِي صُدُورَ الْمَادَّةِ مِنْ كُلِّ الشَّخْصِينَ، وَ مِنَ الظَّاهِرِ عَدَمَ تَحَقُّقِ ذَلِكَ فِي مَحَلِّ الْكَلَامِ. { مصباح الفقاهة ۱: ۱۸۰.



لا أَنَّهُمْ مجتمعون على أمر... و كون التعاون فعل الاثنين لا يوجب خروج مادّة عن معناها، فمعنى تعاون زيد و عمرو، أَن كلا منهما معين للآخر و ظهير له، فإذا هيأ كلّ منهما مقدّمات عمل الآخر يصدق أنّهما تعاونا. و بالجملة كون التفاعل بين الاثنين لا يلزم كونهما شريكا في إيجاد فعل شخصي، فالتعاون كالتكاذب و التراحم و التضامن ممّا هي فعل الاثنين من غير اشتراكهما في فعل شخصي... فالظاهر من قوله لا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ عدم جواز إعانة بعضهم بعضا في إثمه و عدوانه و هو مقتضى ظاهر المادّة و الهيئة.^۱

بنابراین آیه که از تعاون نهی می کند، از کمک کردن به دیگری برای ارتکاب مصعیت و تهیه مقدمات برای ارتکاب مصعیت توسط دیگری نهی می کند. اینکه دو {یا چند} نفر هر کدام مقدمات مصعیت دیگری را فراهم می کنند، این انحلالی است و هر کدام اگر به تنهایی مقدمات را برای دیگری تهیه کرده، مرتکب حرام شده اند و خصوصیتی ندارد که {فقط} اگر دو نفر {با هم} مقدمات را برای یکدیگر تهیه کردند حرام باشد {بلکه} هر کدام حرام مستقلا انجام می دهند و این انحلالی است. مانند اینکه وقتی می گوید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»^۲ نه اینکه بر همه شما به صورت مجموعی واجب است که صیام را انجام دهید و اگر یک نفر شما انجام {نداد} بر تک تک شما واجب نیست. {بلکه} انحلالی است و بر هر شخصی واجب است. در آیه شریفه نیز که می گوید تعاون نکنید یعنی هر کدام مقدمه اثم برای دیگری را فراهم نکنید و این بر محل بحث تطبیق می شود.

بنابراین تعاون اختصاص به جایی ندارد که چند نفر می خواهند یک حرام خارجی را انجام دهند و همه مباشرتا شریک در آن باشند بلکه شامل جایی می شود که شخصی مقدمات را برای دیگری آماده کند. {در بیان مرحوم امام ره} این مورد پذیرش قرار گرفته که اعانه به معنای این است که یکی اصیل و دیگری معین است. تعاون همان اعانه است که در صیغه تفاعل آمده و {با تغییر هیئت} ماده و معنای حقیقی آن تغییر نمی یابد. پس می شود دو یا سه نفر که هر کدام مقدمات حرام را برای دیگری فراهم می کنند {مصدق تعاون باشند و همانطور که بیان شد} لازم نیست که هر کدام آن حرام را مرتکب شوند {چرا که} این انحلالی است، در نتیجه بر هر شخصی حرام است که مقدمات حرام را برای دیگری فراهم کند.

بررسی کلام امام خمینی ره

به نظر می رسد فرمایش مرحوم امام ره درست است و اگر اعانه به کمک کردن به دیگری در حرام اختصاص داشته باشد -بدون اینکه خود کمک کننده به طور مستقیم آن حرام را مرتکب شود- وقتی این ماده در صیغه تفاعل می آید نباید معنای اصلی آن تغییر کند.

^۱ المکاسب المحرمة (للامام الخميني) ۱: ۱۹۸-۱۹۷.

^۲ بقره ۱۸۳.



اما همانطور که سابقاً بیان شد اینکه اعانه مختص جایی باشد که اصیل و معینی وجود دارد مورد پذیرش نیست، تعبیر «اعانه علی الحرام» حتی در جایی که شخص معین نیز به طور مستقیم حرام را انجام دهد به کار می رود؛ نه اینکه مقدمات را برای او تهیه کند. به طور مثال اگر در حین رانندگی چرخ ماشین کسی در جوب بیفتد، وقتی مردم کمک می کنند که چرخ را از جوب دریاوند آنها مقدمات را فراهم نمی کنند {بلکه همه مشارکت می کنند و «اعانه» صدق می کند} اما وقتی کسی می آید و جکی به او می دهد که خودش این کار را انجام دهد کسی که این چرخ را از جوب در می آورد همان کسی است که از جک استفاده کرده و چرخ را خارج می کند و کسی که جک را در اختیار او قرار داده معین است اما {تعبیر اعانه} اختصاصی به این {فرض} ندارد از این رو اگر خود شخص معین نیز برود و کمک کند تا با صاحب ماشین با هم چرخ را خارج کنند در این صورت گفته می شود «اعانه». همچنین اگر کسی بخواهد کار حرامی را مرتکب شود مثل اینکه بخواهد کسی را به قتل برساند و شخص دیگری در انجام آن حرام همکاری کند؛ گاهی چاقو به او می دهد که این یک نوع اعانه است و گاهی اینگونه است که نفر اول از یک طرف می زند و این شخص از طرف دیگر می زند و هر دو با هم او را می کشند، در این صورت نیز گفته می شود این شخص در قتل همکاری کرده است «اعانه علی الحرام» بر هر دو صدق می کند.

بله ممکن است نفر اول صاحب فکر بود و بنای بر قتل گذاشته بود و دشمنی داشت و این دومی دشمنی نداشت اما به صورت مستقیم مرتکب معصیت شده است اینگونه نیست که {تعبیر اعانه علی الحرام} اختصاص به جایی داشته باشد که فقط مقدمات معصیت را در اختیار او قرار دهد بلکه حتی اگر در خود معصیت مشارکت کند اعانه صدق می کند و معنای آن عام است.

{البته} این مطلب منافاتی با اشکال امام ره ندارد. {اگر اعانه به معنای عام باشد} همان معنای عام در باب تفاعل آمده و تعاون نیز {دارای معنای} اعم می شود. اعم از اینکه هر دو در انجام حرام مشارکت کنند یا یکی دیگری را کمک کند و مقدمه ای را در اختیار او قرار دهد؛ زیرا از ماده اعانه بوده و ماده اعانه عام در نظر گرفته شد و با همان عمومیت در صیغه تفاعل قرار گرفته است. تعاون مورد نهی در آیه شریفه، هم شامل جایی می شود که شخص به صورت مستقیم در انجام اثم و عدوان مشارکت کند و هم شامل جایی می شود که شخصی مقدمات اثم و عدوان را در اختیار دیگری بگذارد مثل اینکه انگور را در اختیار خمار قرار دهد این نیز تعاون است.

بنابراین به نظر می رسد که اشکال {مرحوم امام ره} اشکال تامی است؛ مگر اینکه قرنیه ای آورده شود که منظور از تعاون در آیه شریفه، اختصاص به حصه خاصی {از تعاون} دارد.

پس اگر قرنیه ای نباشد تعاون مطلق است و اعانه هم شامل مشارکت مستقیم چند نفر در یک حرام می شود و هم شامل جایی می شود که کسی مقدمه حرام را در اختیار دیگری قرار دهد و یا اینکه دو نفر مقدمه حرام دیگری را در اختیار هم قرار دهند، در این صورت دو حرام را مرتکب می شوند و نقش هر کدام تهیه مقدمه حرام برای دیگری است.



اشکال؛ قرینیت ذکر مصب، برای اختصاص تعاون به مشارکت مستقیم اطراف در معصیت

بعضی از اساتید می فرمودند که این فرمایش امام ره درست است ولی محقق ایروانی ره می تواند اینگونه دفاع کند که در اینجا قرینه ای وجود دارد که می رساند منظور از تعاون یعنی دو {یا چند} شخص به صورت مشترک یک حرامی را مرتکب شوند؛ نه اینکه هر کدام مقدمه حرامی را در اختیار دیگری قرار دهند که اولی مقدمه ای را در اختیار دیگری قرار دهد و همین طور دومی؛ بلکه هر کدام با هم به صورت مشترک حرامی را انجام می دهند.

قرینه ای که وجود دارد این است که {در آیه شریفه} مصب این تعاون «اثم» قرار داده شده است. «لا تعاونوا علی الاثم» {به این معنا است که نسبت به} یک اثمی که می خواهد صورت بگیرد تعاون بر آن نباشد؛ چه جنس اثم در نظر گرفته شود چه شخص آن. تعاون یک متعلق دارد و این در جایی صدق می کند که هر دو بخواهند آن اثم را مرتکب شوند نه اینکه هر کدام بخواهند مقدمه اثمی را مرتکب شوند. وقتی در باب تفاعل، مصبی برای آن ذکر شد به این معنا خواهد بود که دو شخص متفاعل می خواهند همان مصب را محقق کنند، فرقی ندارد که آن مصب، فعل باشد یا زمان باشد یا مکان. وقتی مصب و موضوع ذکر شد یعنی هر دو می خواهند با هم یک موضوع را محقق کنند نه اینکه هر کدام یک موضوعی را ایجاد کنند.

به طور مثال اگر گفته شد «تضارب زید و عمرو فی المدرسه» آیا به این معنا است که زید، عمرو را در مدرسه فیضیه و عمرو زید را در مدرسه معصومیه زده است؟ اینگونه نیست که مصب آن متعدد شود، بلکه {ظاهر آن این است که} هر دو در یک مدرسه زدند یا به طور مثال «تباحث زید مع عمرو فی کتاب» به این معنا نیست که زید کتاب مکاسب را و عمرو کتاب کفایه را بحث کرد؛ بلکه هر دو در یک کتاب واحد بحث کردند و کار آنها مربوط به یک کتاب است یا اگر گفته شود «تضارب زید و عمرا یوم الخمیس» آیا به این معنا است که این در یک پنجشنبه و دیگری در پنجشنبه دیگر زده است؟ در اینجا ظاهر این است که تضارب در یک پنجشنبه بوده است. {بنابراین} در «تعاون زید مع عمرو فی الاثم» ظاهر آن این است که یک اثم است و آن دو به صورت مشترک یک اثم را مرکب شده اند. نه اینکه دو گناه مستقل و دو فعل مستقل باشد که یکی مقدمات آن را انجام داده و دیگری مقدمات آن فعل {دیگر} را انجام داده است.

بنابراین در آیه شریف اگر صرف تعاون آمده بود گفته می شد که اعم است از اینکه همه یک فعل را به صورت مستقیم انجام دهند و یا هر کدام مقدمه را برای دیگری انجام دهند؛ اما وقتی مصب و مرکز و محل آن ذکر شد و فرمود «تعاون بر عدوان و اثم نکنید» به این معنا است که در انجام اثم و عدوان مستقیم با هم همکاری نکنید. خلاف ظاهر است که گفته شود منظور این است که هر کدام از شما که به صورت مستقل می خواهید اثمی مرتکب شوید، تعاون نکنید یعنی هیچ کدام مقدمات اثم دیگری را برای او تهیه نکنید.

این مطلب به خاطر وجود این قرینه است که مصب ذکر شده است. لا اقل در مواردی که مصب ذکر شده این بیان می آید و چه بسا ممکن است گفته شود که حتی اگر مصب ذکر نشود تعاون از جمله اموری است که یک مصب و محلی را



می طلبد و حتی اگر متعلق و مصب آن ذکر نشده باشد باز هم به معنای این است که {بر} یک محل و مرکز {وارد شده} است.

{أمكن الجواب عليه بأن الإعانة وإن كانت مطلقة تشمل مساعدة الغير بتهيئة مقدمات عمله و مساعدته بالاشتراك معه في ذات العمل و لكن التعاون في هذه الآية مقترنة بقرينة قيدت هذا الإطلاق و تلك القرينة عبارة عن ذكر مصب للتعاون حيث جاء في الآية المباركة: تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ متى ما يذکر مصب للفعليين المتقابلين في باب التفاعل من قبيل تضارب زيد و عمرو في البيت أو تضاربا في يوم الخميس و نحو ذلك يكون الظاهر العرفي من ذلك وحدة المصّب لكلا الفعليين فمعنى قوله: تضارب زيد و عمرو في البيت هو أنّهما تضاربا في بيت واحد و لا ينطبق هذا الكلام على ما إذا ضرب أحدهما الآخر في بيت و الآخر ضربه في بيت آخر، و كذلك لا ينطبق قوله تضاربا في يوم الخميس على ضرب أحدهما لصاحبه في خميس و ضرب الآخر لصاحبه في خميس آخر، بل ظاهره التضارب في خميس واحد، و كذا الحال في المقام فمعنى التعاون على إثم هو تعاونهما على إثم واحد، و هذا لا يتصور إلا باشتراكهما في ذات الإثم. بل إن عنوان التعاون و الإعانة بما أنّهما من المفاهيم ذات الإضافة إلى المعان عليه أي يكون فرض لحاظ إضافته إلى المعان عليه مأخوذا في حاقّ لفظه فحتى لو لم يذکر المتعلق في الكلام لا يفهم من التعاون إلا معنى الاشتراك في عمل واحد.^۱

امکان خدشه در قرینیت مصب در آیه شریفه

البته شاید کسی بتواند در این قرینه خدشه کند که میان جایی که مصب از قبیل جنس باشد و جایی که یک شی شخصی معین باشد تفاوت وجود دارد. مثال های مطرح شده مانند «تضارب زيد مع عمرو يوم الخميس» ظاهر در يوم الخميس معینی است و نمی توان گفت یکی در یک يوم الخميس و دیگری در يوم الخميس دیگر اتفاق افتاده است زیرا جنس يوم الخميس اراده نشده است {بلکه} «ال» {در الخميس} عهد است برای یک پنجشنبه خاص. در چنین مواردی این حرف تمام است که ظاهر آن این است که هر دو در یک يوم الخميس بوده است. همچنین در «تباحث زيد مع عمرو في كتاب» یک کتاب مشخصی است نه جنس کتاب و همین طور در «تضاربا في المدرسة» «ال» برای جنس مدرسه نیست بلکه عهد بوده و منظور مدرسه خاصی است که در آن تضارب کرده اند.

اما تعاون بر اثم معلوم نیست که اثم خاصی در نظر باشد. «الاثم» اسم جنس است و گفته شده تعاون بر اثم و گناه نکنید چه مشکلی دارد که گفته شود {مقصود این است:} مقدمات هر گناهی را برای دیگری تهیه نکنید. اثم های زیادی وجود دارد و زيد می خواهد مرتکب اثمی مانند زنا شود و عمرو می خواهد اثم دیگری مانند سرقت را مرتکب شود و هر کدام مقدمات دیگری را فراهم می کنند. {نسبت به چنین فرضی} گفته می شود تعاونوا على الاثم یعنی {بر} جنس اثم {تعاون نکنید} بلکه اگر ناظر به اثم خاصی بود، {مثل اینکه} به جای اثم، السرقة بود و چنین آمده بود «لا تعاونوا على السرقة»؛ در

^۱ فقه العقود ۱: ۳۸۱-۳۸۰.



این صورت گفته می شود که {این تعبیر} ظهور در این دارد که سرقت خاصی می خواهد تحقق یابد و نوع خاصی از جرم و جنایت می خواهد محقق شود و تعاون نکنید به این معنا است که همه در انجام آن سرقت شرکت نکنید.

به عنوان یک احتمال ممکن است کسی در این قرینه که مصب ذکر می شود اشکال کند و بگوید شاید میان مصب هایی که شخصی هستند و مصبی که اراده جنس یا نوع از آن شده باشد فرق گذاشته شود و در آیه شریفه جنس اثم و عدوان اراده شده است؛ از این رو می توان فرض کرد که {شامل جایی می شود که} یکی مقدمات اثم خاصی را برای دیگری تهیه کند و دیگری مقدمات اثم خاص اولی را تهیه کند.

{البته وجود چنین فرقی واضح و روشن نیست و} شاید در این جهت فرقی نباشد. اگر این نکته {قرینیت مصب} پذیرفته شود فرمایش محقق ایروانی و آقای خویی صحیح خواهد بود و به پاسخ مرحوم امام ره اشکال می شود که در اینجا قرینه ای وجود دارد که منظور تعاون در انجام اثم به صورت مستقیم و مباحثی است نه اینکه یکی مقدمات حرام را برای دیگری تهیه کند و آیه شریفه شامل این فرض نمی شود. بحث در جایی نیست که اشخاص متعددی می خواهند حرامی را مرتکب شوند؛ بلکه این شخص می خواهد شرکتی را تاسیس کند که خود {تاسیس} این شرکت حرام نیست {بلکه} مقدمه برای سوء استفاده دیگری می شود و آیه از چنین وضعیتی نهی نمی کند زیرا از تعاون نهی می کند و تعاون شامل این چنین مقدماتی نمی شود که کسی مقدمات حرام را برای دیگری تهیه کند؛ بلکه مختص جایی است که همه مشارکت در انجام عمل و اثم به صورت مباحثی داشته باشند {پس} در جایی که انگور می فروشد به کسی که {آن را تبدیل به خمر کرده و} حرام انجام می دهد، تعاون صدق نمی کند.

البته اگر تعاون به تنهایی در نظر گرفته شود، {معنای آن} اعم است ولی به قرینه مصبی که برای آن ذکر شده که ظهور دارد در اینکه همه افراد می خواهند در انجام آن مصب که اثم و عدوان است مشارکت کنند، دست از آن عموم برداشته می شود و شامل اینکه مقدمات آن را تهیه کند نمی شود.

دلیل سوم: تمسک به ادله نهی از منکر

سومین دلیلی که برای حرمت تهیه مقدمات حرام ذکر شده است تمسک به ادله نهی از منکر است^۱ گفته می شود نهی از منکر مختص فرضی نیست که {مشغول ارتکاب حرام باشد مثل اینکه} شخصی در حال خوردن شراب است و او را از این کار منع کند که ادامه ندهد اما وقتی که شراب نخورده حق نهی نداشته باشد بلکه از همان ابتدا او را نهی می کند. {به عبارت دیگر نهی از منکر} اختصاص به رفع {منکر} ندارد و شامل دفع نیز می شود {به این صورت که} قبل از ارتکاب او را نهی می کند {البته} به هر شکلی که می تواند نهی می کند چه به این صورت که از دست او

^۱ دلیل اول دلیل عقل بود و دلیل دوم آیه حرمت تعاون بر اثم بود و دلیل سوم وجوب نهی از منکر است



بگیرد یا اینکه به او انگور نفروشد و یا به این صورت که شرکت را تاسیس نکند این نیز نوعی منع از منکر و نهی از منکر است.

اشکال های تمسک به دلیل سوم

در مباحث گذشته مطرح شد که ادله نهی از منکر یا دلیل عقلی است و یا ادله نقلی.

بازگشت اشکالات دلیل اول در صورت عقلی بودن وجوب نهی از منکر

اگر {در وجوب نهی از منکر} به عقل تمسک شود، به همان دلیل اول - یعنی قبح ایجاد مقدمه حرام و تسهیل معصیت برای دیگران - بر می گردد که مورد مناقشه قرار گرفت و به اندازه کافی در مورد آن بحث شد. عقل چنین دلالت عامی ندارد که تهیه مقدمات برای حرام به طور مطلق قبیح باشد {بلکه} موارد آن متفاوت است. {نسبت به} برخی موارد یقین داریم که قبحی ندارد نظیر نکاح و تجارت و {نسبت به} برخی یقین داریم که تهیه مقدمات قبیح است و نسبت به برخی شک وجود دارد که باید به مقتضای اصول عملیه رجوع نمود. بنابراین می توان گفت این دلیل، اخص از مدعی است.

اشکال یکم بنا بر نقلی بودن وجوب نهی از منکر

اگر منظور از ادله نهی از منکر دلیل نقلی بر امر به معروف و نهی از منکر باشد مانند «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ و سایر ادله امر به معروف و نهی از منکر از روایات^۲ و گفته شود آنها شامل محل بحث می شود؛ {اشکال اولی که مطرح می شود این است که} این نیز اخص از مدعی است و مختص جایی است که آن مقدمه در این شخص منحصر باشد. {زیرا در این صورت است که} به او گفته می شود واجب است نهی از منکر کند چراکه این وجوب مانند سایر وجوب های دیگر مشروط به قدرت است {و در فرض عدم قدرت تکلیف او ساقط است}. بر او واجب است مانع از تحقق خمر در خارج شود لذا انگور نمی فروشد که منکر در خارج محقق نشود اما اگر می داند که اگر او نفروشد؛ {مشتري} از جای دیگر منکر را تهیه می کند و منکر را ایجاد می کند پس با نفروختن انگور قدرت بر نهی از منکر ندارد. {یا در محل بحث} اگر این حزب یا بانک یا شرکت را تاسیس نکند دیگری آن را تاسیس می کند و در اختیار آن شخص {عاصی} قرار می دهد. تاسیس شرکت منحصر در او نیست در نتیجه قدرت بر منع منکر ندارد از این رو حکم {وجوب نهی از منکر} شامل این شخص نمی شود؛ در نتیجه نمی توان به صورت مطلق گفت تاسیس این موسسه حقوقی که می داند دیگران در زیر پوشش آن مرتکب حرام می شوند، جایز نیست.

^۱ آل عمران: ۱۱۰.

^۲ رک: باب اول از ابواب الامر و النهی و ما یناسبهما از کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر . وسائل الشیعه ۱۶: ۱۱۷



برفرض پذیرفته شود مختص جایی است که علت منحصره تاسیس شرکت یا ایجاد مقدمه، در {اختیار} این شخصی باشد که می خواهد مقدمه را ایجاد کند، پس نمی توان گفت ایجاد مقدمات به خاطر ادله نهی از منکر مطلقا حرام است.

اشکال دوم بنا بر نقلی بودن وجوب نهی از منکر

نهی از منکر ظاهر در این است که دیگری را زجر و منع کنید تا از روی اختیار خود این عمل {منکر} را ترک کند؛ نه اینکه او را مجبور کنید تا آن را ترک کند. پس اینکه انگور نفروشید تا او نتواند {خمر بسازد از این ادله استفاده نمی شود}. حتی در موارد انحصار {ایجاد مقدمه در این شخص}، نهی از منکر شامل این فرض نمی شود که مقدمه را در اختیار او نگذارد تا او از روی اضطرار توان انجام منکر را نداشته باشد. پس مدلول مطابقی نهی از منکر شامل آن نمی شود.

اگر گفته شود که مدلول التزامی آن به ملازمه عرفیه چنانی اقتضایی دارد؛ {زیرا} وقتی گفته می شود که امر و نهی کن تا این کار را انجام ندهد، لازمه عرفی آن این است که اگر این کار مقدمه ای داشت که آن مقدمه به صورت منحصر در اختیار او قرار داشت، مقدمه را در اختیار او نگذارد تا منکر تحقق نیابد. بنابراین به دلالت التزامی دلالت می کند که این موسسات را تاسیس نکند تا آن طرف مضطر شود که به خاطر در اختیار نداشتن مقدمه، حرام را مرتکب نشود.

موارد این دلالت التزامی در موارد مختلف، متفاوت است و به طور مطلق نمی توان آن را پذیرفت. ارتکازات عقلائی و متشرعی تاثیر دارد و باید آن را ملاحظه کرد که حال که او می خواهد معصیتی را مرتکب شود آیا این معصیت آنقدر اهمیت دارد که مقدمه را در اختیار او قرار ندهد؟ {با توجه به اینکه} این از دلالت التزامی عرفی استفاده می شود، باید در ارتکازات عرفی دقت شود. اینکه نوه نوه من می خواهد حرامی را مرتکب شود، ازدواج نکنم و این مقدمه وجود را در اختیار او نگذارم به این خاطر که {جلوی آن حرام را بگیرم} آیا ادله نهی از منکر چنین دلالت التزامی دارد؟ در برخی موارد قطعاً چنین دلالتی وجود ندارد مثل اینکه تجارت نکند چون مقدمه حرامی می شود و او موظف است که نهی از منکر کند پس این مقدمه را نباید در اختیار او بگذارد؛ در اینجا ارتکازات عرفی چنین ملازمه عرفی را میان ادله نهی از منکر و این قبیل مقدمات درک نمی کند.

در برخی موارد ممکن است {چنین ملازمه ای} درک شود مثل اینکه شخصی به دنبال دیگری است تا او را بکشد و این شخص به او چاقو می دهد. اینجا نهی از منکر دلالت التزامی دارد که نه تنها نصیحت کند و امر و نهی کند، بلکه چاقو را در اختیار او نگذارد

در برخی موارد ممکن است مشکوک باشد و ملازمه عرفی باید در هر موردی احراز شود و نمی توان به طور مطلق گفت که این دو با هم ملازم هستند.



جمع بندی مسئله حرمت تکلیفی ایجاد مقدمه برای معصیت دیگران

سه دلیل برای حرمت ایجاد مقدمه و تسبیب سبب نسبت به دیگری که مرتکب اثم شود اقامه شد آن مقدمه هر چه که باشد، حتی مقدماتی که از قبیل تاسیس نهاد ها و شخصیت های حقوقی است. هر سه دلیل با مشکل مواجه بود که به طور مطلق نمی تواند حرمت تهیه مقدمات برای {ارتکاب حرام توسط} دیگری را برساند {بلکه} در موارد مختلف متفاوت است.

امکان اثبات حرمت تکلیفی در دو مورد

با این وجود در دو مورد می توان گفت مقتضای ارتکازات عقلانی و متشرعی این است که حتما حرام است:

مورد یکم؛ ایجاد مقدمه به قصد تحقق حرام

مورد اول در جایی است که شخصی که می خواهد مقدمه را تأسیس کند، خود او قصد تحقق حرام را داشته باشد اگرچه به صورت مستقیم قصد انجام آن را ندارد اما آن را در اختیار دیگری قرار می دهد و مقدمات آن را فراهم می کند. اینجا به طور حتم قبیح و حرام است؛ حتی در {مثال} ازدواج نیز چنین است! کسی که ازدواج می کند تا بچه اش قاتل شود و مردم را بکشد این ازدواج او نیز حرام می شود. در قضیه خلیعی^۱ که مرحوم علامه امینی در الغدير نقل می کند که پدر و مادر او ناصبی بودند و نذر کرد اگر بچه ای پیدا کند و جوان شد و قوی و رشید شد آن را بر سر راه سید الشهدا سلام الله علیه بفرستد تا به آنها حمله کرده و به قتل و غارت برساند.^۲ به همین هدف ازدواج کرد و نذر کرد وقتی با این هدف باشد ازدواج او نیز حرام می شود در چنین مواردی انسان مطمئن می شود که این مقدمه نیز حرام است.

نکته حرمت در این قسم از باب {قبح یا حرمت} تجری نیست تجری در جایی است که آن کار واقعا حرام نباشد و شخص خیال می کند که حرام است و {مرتکب می شود} بعد معلوم می شود که اصلا حرام نبوده است. به طور مثال به خیال اینکه خمر است به قصد خمریت خورده بعد مشخص شده که خمر نبوده است اما در اینجا فرض این است که می داند که {مشتري} می خواهد عنب را تبدیل به خمر کند و {این علم او} در خارج مطابق با واقع است در عین حال این کار را انجام می دهد به این خاطر خود این فروش حرمت واقعی پیدا می کند.

{به نظر می رسد} نکته آن ارتکازات عقلانی است که در برخی موارد می توان آن را احراز کرد مانند اینکه شخصی می خواهد کسی را بکشد و چاقو در اختیار او قرار دهد {در چنین مواردی} می توان احراز کرد که خود این چاقو دادن به این قصد که او را بکشد، این عمل حرام مستقلی است.

^۱ شاعر معروف که مدفن او در حله است

^۲ الغدير ۶: ۱۲. طبع دارالکتب الاسلامیه، الثانيه ۱۳۶۶ ش، تهران ایران.

یحرم القتل دلالت التزامی دارد که {انجام} چنین کارهایی نیز حرام است و یا در مثال مرحوم امام ره که {مولا به عبید می گوید} دزد را به خانه راه ندهید همین طور است در آن موارد به صورت مستقل حرمت انحلالی استفاده می شود و در مواردی که حرمت اختصاص به مقدمه منحصره دارد از یحرم التخیمر این مدلول التزامی فهمیده می شود که بیع عنب به قصد تخمیر نیز حرام است.

مورد دوم؛ ایجاد مقدمه منحصره برای تحقق حرام

مورد دوم؛ مواردی است که {ایجاد مقدمه} با این نیت نیست ولی مقدمه منحصره است {در مثال بیع عنب} شخص {فروشنده} نمی خواهد انگور بفروشد که خمار خمر بسازد ولی می داند که او حتما خمر می سازد و هیچ انگوری در این منطقه نیست که تهیه کند با این وجود به او می فروشد به این قصد که پولی به دست آورد؛ در این موارد نیز شاید ارتکازات عرفی و متشرعی اقتضا کند که قبح عقلی وجود دارد و ادله نهی ازمکر شامل می شود و بتوان این {ارتکاز} را احراز کرد. بنابراین، اینکه به طور مطلق گفته شود که تهیه مقدمه برای ارتکاب حرام توسط دیگری حرام است دلیلی بر اینکه حکم عامی داشته باشیم نداریم^۱ و در همان مواردی که دلیل وجود دارد اینکه آیا وقتی تأسیس شرکت و مؤسسه حقوقی که مقدمه سلسله محرماتی است حرام باشد، آیا باطل و فاسد می شود یا خیر بحثی است که در ادامه مباحث به آن پرداخته می شود.

^۱ {در حالیکه} به نظر می رسد که از ظاهر فرمایشات مرحوم امام ره استفاده می شود که هر سه دلیل را قبول دارند و می گویند که حکم {حرمت} عام است.